کرامت و تکریم





کرامت و تکریم

نویسنده:

مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کرامت و تکریم

مشخصات کتاب

کرامت و تکریم

دلشاد تهرانی، مصطفی

نوع: مقاله

پدیدآور: دلشاد تهرانی، مصطفی۱۳۳۴-

عنوان و شرح مسئولیت: کرامت و تکریم [منبع الکترونیکی] / مصطفی دلشاد تهرانی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷ بایگانی: ۵۷.۱KB)

موضوع: روابط اجتماعی

قرآن

احترام و تکریم

احادیث

کودکان

جایگاه تکریم در روابط اجتماعی

«و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء /۷۰)و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.به طور کلی در برخوردها و رفتارهای اجتماعی، روابطی که انسانها با هم برقرار می کنند تابع دو دیدگاه است. یا بر مبنای دیدگاه «کرامت» است و یا بر مبنای دیدگاه «اهانت» است. بر اساس این دو نوع نگرش، روابطی که انسانها با هم دارند یا مبتنی بر «تکریم» وگرامی داشتن است و یا مبتنی بر «استخفاف» و حقیر شمردن است. در یک نگاه،انسان موجودی است با ارزش و شریف و صاحب کرامت ذاتی و «حاصل بر و بحر» [۱] و در نگاه دیگر موجودی است بی ارزش و حقیر و فاقد کرامت ذاتی و صرفاً طبیعی.هرگونه که انسان را تلقی کنیم، همان گونه با او برخورد می کنیم. اگر انسان را موجودی صاحب کرامت بدانیم، تلاش می کنیم این کرامت را در او تقویت کنیم، و به عکس اگر دیگران را بی کرامت بدانیم، از سر تفرعن، آنان را کوچک شمرده، مورد اهانت و حقارت واسخفاف قرار می دهیم. خداوند در مورد کرامت ذاتی انسانها، در آیه ۷۰ سوره اسراء فرمود: «و لقد کرمنا بنی آدم» (ما فرزندان آدم را - نوع انسان را - کرامت بخشیدیم) و همچنین فرعون را، به عنوان نمونه نگرش و برخورد تحقیر آمیز با انسان معرفی کرده است:«فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوماً فاسقین.» [۲] .او (فرعون) قومش را استخفاف کرد،

پس اطاعتش کردند که آنها قومی فاسق بودند.فرعون، سمبل برخورد تحقیر آمیز با انسان است که بقای نظام فرعونی و مناسبات سلطه و استثمار و استحمار، جز در چهار چوب تهی کردن انسانها میسر نمی شود.انسان خفیف است که مطیع فراعنه می شود و این نیست مگر به سبب «فسق» [۳] او. انسانی که کرامت خود را زمین می گذارد؛ انسانی که پذیرای اهانت می شود، ابتداً باید فاسق شده باشد، باید از محتوای الهی خود عدول کرده باشد، تا پذیرای استخفاف ستمگر و حکومت ستم شود. اصولاًـ راه و رسم و سیره همه جباران و حکومتهای خودکامه و فاسد بر این است که باری ادامه تفرعن و خودکامگی خود، مردم را خفیف سازند، تهی کنند و آنها را از نظر تفکر در سطحی نگاه دارند که خطری برایشان ایجاد نشود با تحمیق آنها و خرد کردن شخصیت حقیقی شان، آنان را به صورت ابزار وادواتی برای مقاصد خود سازند. جالب آنکه در آیه فوق علت پذیرش استخفاف و قدرت گرفتن فراعنه را در فسق مردم معرفی می کند: «آنها گروهی فاسق بودند»، که اگر فاسق نبودند و از اطاعت خدا و فرمان عقل خارج نشده بودند و خود را از محتوای الهی، انسان خویش تهی نساخته بودند، تسلیم هیچ فرعونی نمی شدند آنها خود کرامت خویش را لگدمال کرده بودند، آن گاه تسلیم استخفاف فرعونی شدند، آنها فاسق بودند که تن به تبعیت فاسق دادند.بنابر آنچه گذشت، به اعتباری در برخورد با انسان دو دیدگاه وجود دارد:۱- دیدگاه «الهی» که انسان را با کرامت می داند و نحوه برخورد با انسان را برخورد از سر تکریم می خواهد.۲- دیدگاه «فرعونی» که انسان

را برای اینکه به زیر سلطه بکشد، استخفاف می کند او را حقیر می داند و دست به تحمیقش می زند، که اگر انسان خرد شد، خفیف شد، سبک شد، تن به هر خواری و پستی می دهد.

منطق عملی پیامبر

سیره انبیا در برخورد با انسان، سیره الهی است. آنها «کریم» بودند و برخوردهایشان «کریمانه»؛ «صاحب کرامت» بودند و اهل «تکریم» مردم. انسان تا کرامت نداشته باشد، نمی تواند تکریم کند و رسول خدا (ص) با کرامت ترین انسانها بود، چنانکه سیره نویسان در وصف آن حضرت نوشته اند: «کان اکرم الناس»؛ [۴] و علی (ع) در توصیف این شأن رسول اکرم (ص) او را گرامی ترین فرد عشیره و خاندانش معرفی کرد. [۵] او گرامی ترین خلق خدا بود، که خداوند در کتاب شریفش به وجود گرامی او سوگند یاد می کند و می فرماید:«لعمرك انهم لفی سکرتهم یعمهون.» [۶] .به جانت سوگند اینها در مستی خود سرگردانند.قاضی عیاض پس از ذکر این آیه شریفه و بیان اینکه خداوند در اینجا نهایت تعظیم و تکریم را نسبت به آن وجود عزیز عنوان فرموده است، از قول ابن عباس نقل می کند: «ما خلق الله تعالی، و ما ذرأ، و ما برأنفساً اکرم علیه من محمد (ص) و ما سمعت الله تعالی أقسم بحیاه أحد غیره.» [۷] (خداوند تعالی وجودی را گرامیتر از محمد (ص) خلق نکرد و نیافرید و لباس هستی نپوشانید، و من نشنیده ام که خداوند جز به وجود (گرامی) او به کس دیگری سوگند یاد کرده باشد). و از ابوالجوزاء [۸] نیز شبیه به همین سخن نقل شده است. [۹] .آن حضرت «اکرم خلق» بود و بیشترین تکریم را در رفتارش نسبت به خلق خدا

داشت. او که مزین به وصف «لولاک لما خلقت الافلاک» [۱۰] بود، در مناسبات اجتماعی خود آن قدر بی پیرایه وعاری از هر تکلف و افتاده بود که گویا بشری است مثل سایر مردم بی هیچ مزیتی، [۱۱] و سیره اجتماعی اش بر تکریم انسانها استوار بود و آن چنان آنها را مورد احترام قرار می داد و گرامی می داشت و شخصیت می بخشید که تصورش نیز دشوار بود. حضرت حسین (ع) گوید از پدرم از مجلس رسول خدا (ص) پرسش کردم، فرمود:«(پیامبر) در مجلسش بهره هر کس را عطا می کرد (هیچ کس بی بهره از مجلس رسول خدا نمی ماند و چنان با کرامت با افراد برخورد می کرد که) هیچکس گمان نمی برد از او گرامیتر هم کسی باشد... مجلس او مجلس گذشت، حیا، راستی و امانت بود؛ در آن صداها بلند نمی شد (و داد و قال نبود)... انسانها در مجلس رسول خدا متواضع بودند و بزرگ را گرامی می داشتند و با کوچکترها مهربان بودند؛ حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدم داشته روا می کردند وغریب و بی کس را نگهداری و رسیدگی می نمودند.حسین (ع) گوید به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با همنشینانش چگونه بود؟ فرمود: همیشه خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خش و درشتخو و سبکسر و فحاش و عیبجو نبود و کسی را مدح نمی کرد... هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت، و لغزش و عیبهای مردم را جستجو نمی کرد... براسائه ادب شخص غریب در پرسش و گفتار شکیبا بود، تا آنجا که اصحاب درصدد برخورد (با آن شخص مزاحم) می شدند، و (آن حضرت) می فرمود: وقتی حاجتمندی

را دیدید یاری و کمکش کنید هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت مگر آنکه به عنوان تشکر (از آن حضرت) باشد. و کلام احدی را قطع نمی کرد مگر آنکه از حد گذشته باشد که در آن صورت با نهی و یا برخاستن کلام او را می برید.» [۱۲] .رفتار اجتماعی پیامبر مبتنی بر تکریم انسانها، چنین بود و توصیه می کرد که برادران دینی خود را گرامی بدارید که اگر کسی برادر مسلمان خود را تکریم کند، خدای عز و جل را تکریم کرده است:«من أکرم أخاه المسلم فانما یکرم الله عز و جل.» [۱۳] .آن حضرت به هیچ وجه اجازه تحقیر کردن نمی داد و مسلمانان را از اینکه یکدیگر را تخفیف کنند پرهیز می داد:«لا ـ تحقرن أحداً من المسلمین فان صغیرهم عندالله کبیر.» [۱۴] .مبادا فردی از مسلمانان را کوچک شمرده تحقیر کنید که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است.رفتار آن حضرت گویای نگاهی از سر کرامت به انسان بود. چنانکه سیره نویسان درباره برخوردهای وی می نویسند:«به هر کس می رسید ابتدا سلام می کرد و هر کس برای خواسته ای نزد آن حضرت می آمد در انجام کار وی بردباری می کرد (تا خواسته اش برآورده شود) و یا آن فرد خود منصرف شود. هرگز نشد کسی دست پیامبر را بگیرد و آن حضرت جلوتر از طرف، دست خود را از دست وی بکشد. و چون به مرد مسلمانی می رسید ابتدا با او مصافحه می کرد و چون مشغول نمازبود و کسی در کنارش می نشست نماز خود را تخفیف می داد و تمام می کرد ورو به او می کرد و می فرمود: آیا حاجتی داری؟ هر کس بر وی داخل

می شـد او راتکریم می کرد چنـانکه گـاهی لبـاس خود را زیر او پهن می کرد و یـا او را بر تشـک خود می نشانـد.» [۱۵] .این موارد، نمونه هـای روشـنی است از اینکه پیـامبر خـدا بـا مردم چگونه بود و به چه نحو تکریمشان می کرد.درحالی که کراهت داشت جلوی پایش بلند شوند، [۱۶] و دوست می داشت با او بـدون تکلف و مجامله و به راحتی برخورد کنند، اما خود ازسر تکریم انسانها چنان احترامشان می کرد که موجب شـگفتی است. صـحنه زیبایی را نقل کرده اند که مردی وارد مسجد شد در حالی که پیامبر به تنهایی نشسـته بود. (با وارد شدن آن مرد) حضرت بلند شد و جا باز کرد، مرد (در شگفت شد و) گفت: ای رسول خدا جا که بسـیار است! فرمود: «حق مسـلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می خواهد بنشیند (احترامش کند و) بلند شود و برایش جا باز کند. [۱۷] .این ارزش گذاری به افراد، در جای جای رفتار اجتماعی پیامبر تجلی داشت، چنانکه أنس بن مالـک در بیـان آن می گویـد:«کـان رسول الله (ص) یعود المریض، و یتبع الجنـازه و یجیب دعوه المملوک.» [۱۸] .(عادت پیـامبر چنین بـود که) مریض را عیـادت می کرد و جنـازه را مشـایعت می نمود و دعوت برده را اجـابت می کرد.او از هر گونه رفتاری که بوی تفرعن و خوی تکبر ازآن استشـمام میشد بیزار بود و از هر حرکتی که تشـبه به اشرافیت و سلطنت داشت متنفر بود و پرهیز می کرد، چنانکه حضـرت صادق (ع) فرمود:«کان یکره أن یتشـبه بالملوک.» [۱۹] .(پیامبر) بد می دانست که تشبه به سلاطین داشته باشد.او اجازه نمی داد که کسی

او را با پای پیاده همراهی کند در حالی که خود سواره بود، مگر اینکه حضرت آن فرد را همراه خود سوار می کرد و اگر نمی پـذیرفت، می فرمود: شـما جلو برو و در فلاـن مکان منتظر باش و اگر کاری داری در آنجا یکـدیگر را ملاقات می کنیم. [۲۰] چرا که جز این را استخفاف انسانها می دانست و آن که صاحب کرامت است، با مناسبات خلاف تکریم رفتار نمی کنـد. این سلاـطین وملأـ و اشراف و مترفـان هسـتند که برای کسب اعتبار نیاز به جلوه های دروغین رفتاری دارنـد،آنها هسـتند که برای بزرگ داشـتن خود حقیر خویش نیازمند خفیف ساختن دیگرانند، نه رسولی که«اکرم» انسانهاست،و نه آنکه از «کرامت» ذاتی خود(به سـبب «فسق») تهی نشـده است.پیـامبر (ص) حتی در نگـاه کردن به افراد هم تکریمشـان می کرد و همیشه بـا لبخنـدی سراسر رحمت و کرامت با آنان روبه رو می شد و پذیرایشان می گردید، چنانکه جریربن عبدالله نقل کرده است که نشد با آن حضـرت برخورد کنم و او به من تبسم ننمایـد. [۲۱] و بـدرستی گفته شده است: «کان أکثر الناس تبسـما» [۲۲] (او بیشتر از هر کس متبسم بود.) و از سـر تکریم یاران خویش، حتی در نگاه کردن به آنان هیچکس را فرو گـذار نمی کرد و نگاهش را بین اصـحابش تقسیم می کرد، و به مساوات به این و آن نگاه می کرد:«کان رسول الله (ص) یقسم لحظاته بین أصحابه، ینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویه.» [۲۳] .به منظور احترام کامل، اصحابش را با کنیه خطاب می کرد و آنها را از سر تکریم با آن اسمی که بیشتر دوست داشتند می خواند و هرگز

سخن کسی را قطع نمی کرد:«یکنی اصحابه و یدعوهم بأحب أسمائهم تکرمه لهم و لا یقطع علی أحد حدیثه.» [۲۴] او انسانها را واجد کرامت می دانست و اساس اصلاح را بر رشد کرامت انسانها قرار داده بود. انسانها از زاویه نگاه مکتب او یا «مؤمن» هستند و یا صاحبت «عزّت» و یا «فرزند آدم» و واجد «کرامت» [۲۵] ؛ همان طور که نمونه تامّ تربیت نبوی، علی (ع) آن هنگام که مالک اشتر نخعی را جهت فرمانداری مصر اعزام می کرد، در عهدنامه معروف خویش، این زاویه دید را در معرضش قرار داد و فرمود: مردمان دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند:«فانهم صنفان: اما أخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق.» [۲۶] .آنها که برادر دینی تواند و خویشاوند عقیدتی ات، حقوقی بر گردن تو دارند و آنها که در خلقت مانند تواند و خویشاوند نوعی ات، حقوقی به تناسب خویش. امام (ع) نگاه مسلمان را به همه انسانها، چه آنان که همکیش او هستند و چه آنان که همنوع او می باشند، تصحیح می کند و نسبت به هر یک سفارشهایی می نماید؛ چرا که بنی آدم را واجد کرامت الهی می داند.حضرت صادق (ع) از پدران گرامیش نقل کرده است که زمانی (در عصر حکومت امام علی (ع)) امیر مؤمنان (ع) در راه با مردی از اهل کتاب برخورد کرد، مرد از او پرسید که مقصدش کجاست. امام گفت عازم کوفه است و آن مرد نیز در همان مسیر به مکان دیگری می رفت. مقدار مشترک راه را با هم مصاحب شدند تا به جایی رسیدند که مسیرها

جدا می شد، اما امام از راه خود به سوی کوفه جدا شده و همراه آن مرد وارد مسیر او شد. مرد کتابی با شگفتی پرسید: مگر نگفتی که عازم کوفه هستی؟ امام گفت: چرا. پرسید: پس به چه دلیل وارد این مسیر شدی و از راه خود دور گشتی؟ امام گفت: می خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حسن رفاقت را به جا آورده باشم که پیامبر ما (ص) به ما دستور داده است که هرگاه دو نفر در راهی مصاحب هم شوند حق بر یکدیگر پیدا کنند ولازم است انسان رفیق راهش را در هنگام جدایی چند گامی بدرقه کند. مرد کتابی با شگفتی گفت: واقعاً چنین است؟ حضرت پاسخ داد: آری. مرد گفت: بی گمان هر که او را پیروی کرده به سبب همین کردارهای بزرگوارانه او بوده است و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شما هستم. آن گاه مرد کتابی با امیرمؤمنان(ع) برگشت و چون او را شناخت (که خلیفه مسلمانان است) مسلمان شد. [۲۷] .رفتار پیشوایان اسلام چنین بوده است. انسان واجد گوهر کرامت است و با تکیه بر این کرامت و رشد آن است که تربیت نبوی شکل می گیرد و انسان از کجیها و ناراستیها دوری می گزیند. با همین سمت گیری است که مجموعه ای از دستورات و توصیه های تربیتی سازمان یافته است: کرامت در نگاه، کرامت در رفتار، کرامت در گفتار. خداوند به پیامبرش امر می کند:«و قل لعبادی یقولوا التی هی أحسن.» [۲۸] .(ای پیامبر) به بندگان من بگو به نیکوترین وجه سخن گویند.و همچنین فرمود:«قولوا للناس حسناً.» [۲۹] .با مردم

به نیکی سخن گویید.مردم را تکریم کنید آنچنان که دوست می دارید شما را تکریم کنند. امام باقر (ع) درباره این آیه شریفه فرمود:«قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم.» [۳۰] .به بهترین و پسندیده ترین وجهی که مایلید با شما سخن گویند با مردم سخن بگویید.و آن جلوه جامع و اتم کلمات اللّه، به همه کرامتها و خلق کریم آراسته بود [۳۱] و مردمان را با کرامت هدایت کرد: نگاه او، رفتار او، گفتار او مشحون از رحمت نسبت به مردم بود. می فرمود:«لا یرحم الله من لایرحم الناس.» [۳۲] .آن که به مردم رحمت نداشته باشد، مورد رحمت خدا قرار نمی گیرد.و آن که اهل رحمت نباشد، انتظار رحمت نداشته باشد، که: «من لا یرحم لا یرحم.» [۳۳] .مناسبات اجتماعی در فضای تکریم و از سر رحمت اصلاح می شود و نمی توان در فضای استخفاف و از سر غلظت روابط اجتماعی را به سامان کشید. [۳۴] شاخصه مسلمانی پیروی از آن وجود ربانی است. او رسول رحمت بود و نبی کرامت و مؤکداً می فرمود:«لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یوقر کبیرنا.» [۳۵] .از ما نیست آنکه به کوچک ما رحمت نداشت و بزرگ ما را گرامی نداشت.در مناسبات رحمت وکرامت است که امکان سیر کمالی فراهم می شود و رحمت الهی شامل حال انسانهای ایمان آورده می گردد. امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است که:«من أکرم أخاه المؤمن بکلمه یلطفه بها و فرج عنه کربته لم یزل فی ظل الله الممدود علیه من الرحمه ما کان فی ذلک.» [۳۶] .کسی که برادر مؤمن خود را با کلمات مودت آمیز خویش احترام نماید

و اندوه او را بزداید، تا زمانی که این سجیه در او باقی است پیوسته در سایه رحمت خدا خواهد بود.جامعه ای که مناسباتش بر مبنای تکریم باشد پیوسته در سایه رحمت حق است و انسانهایی که در فضای تکریم رشد می یابند، متعادل خواهند بود و از تن دادن به ذلت و رقیت و زبونی و معصیت ابا خواهند داشت، زیرا گوهر کرامت حافظ شرافتهای الهی است. امیرمؤمنان (ع) در وصیت خویش به امام مجتبی فرمود:«و أکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقتک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا.» [۳۷] .کرامت نفس خود را محافظت کن و از هر قسم زبونی و پستی بپرهیز، هر چند آن پستی وسیله نیل به تمنیات باشد، زیرا مقابل آنچه از سرمایه شرافت نفس خود می دهی هرگز عوضی که با آن برابر باشد به دست نخواهد رسید.

تکریم کودکان در سیره پیامبر

با حفظ و رشد کرامتهاست که امکان اصلاح و سیر صعودی فراهم می شود و اینکه در سیره نبی اکرم آن همه تأکید بر تکریم کودکان وجود دارد یک جهتش جنبه تربیتی آن و اصلاح مناسبات اجتماعی براساس تکریم است.«جامعه فاضله» جامعه صاحب کرامت است و نقطه مقابل آن «جامعه فاسقه» است که جامعه ای است فاقد کرامت. بنابراین از مسائل مهم در سیره اجتماعی پیامبر، تکریم کودکان است تا انسانهایی رشد یابند که گوهر کرامتشان آنان را «سالم»، «صالح» و «قائم به حق» بدارد. آن حضرت از همین رو می فرمود:«أکرموا اولاد کم و أحسنوا آدابکم.» [۳۸] .فرزندان خود را کرامت کنید و با آداب نیکو با آنها معاشرت نمایید.تأکید حضرت بر احترام فرزندان و رعایت برخوردهای احترام آمیز با آنان،

برای این است که شرافت ذاتی آنها سرکوب نشود. رفتار مبتنی بر روشهای پسندیده و گرامی داشتن کودکان است که آنها را افرادی مستقل، آزاده، محکم، با شرافت و صاحب فضیلت می سازد. اگر کودک کرامت دید و شخصیت حقیقی اش احترام شد، راست و مستقیم و با فضیلت می شود و چنانچه مورد تحقیر واهانت قرار گیرد، رشد فضائل در او متوقف شده، به انحراف و کجی می گراید. پیامبر کرامت می فرمود:«اذا سمیتم الولد فاکرموه و أو سعوا له فی المجالس و لا تقبحواله وجهاً.» [۳۹] .وقتی نام فرزندتان را می برید او را گرامی دارید و جای نشستن را برای او توسعه دهید (و احترامش کنید) و نسبت به او رو ترش نکنید.او خود به تمام معنا کودکان را گرامی می داشت، چنانکه سیره نویسان نوشته اند: وقتی کودک خردسالی را برای دعا یا نامگذاری به حضور پیامبر (ص) می آوردند، حضرت برای احترام کسانش او را به آغوش می کشید و در دامن خود می نهاد، گاهی اتفاق می افتاد که کودک در دامن پیامبر بول می کرد؛ کسانی که ناظر بودند به روی کودک فریاد می زدند (و تندی می کردند تا او را از ادرار باز دارند)، پیامبر آنان را منع می کرد و می فرمود: با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید. سپس کودک را آزاد می گذاشت تا ادرار کند. زمانی که دعا یا نامگذاری تمام می شد، اولیای کودک در نهایت مسرت کودک خود را می گرفتند و کمترین آزردگی و ملامت خاطر در پیامبر از ادرار کودک احساس نمی کردند. موقعی که کسان کودک می رفتند پیامبر لباس خود را تطهیر می کرد. [۴۰] و در بعضی نقلها آمده است که

پیامبر می فرمود نجاست از دامن من پاک می شود اما برخورد تند با عمل طبیعی کودک از دل او پاک نمی شود.حساسیت او نسبت به کودکان و نوع رفتارش مایه شگفتی مردمش می شد. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است که: پیامبر نماز ظهر را با مردم به جماعت گزارد و دو رکعت آخر را به سرعت و با اسقاط مستحباب به پایان رساند؛ پس از نماز، مردم گفتند ای رسول خدا آیا در نماز پیشامدی شد؟ حضرت گفت: مگر چه شده؟ گفتند: دو رکعت آخر را با سرعت ادا کردید. فرمود: مگر صدای شیون و گریه کودک را نشنیدید؟ [۴۱] .پیامبر این گونه کودک را کرامت می کرد در خبر دیگری وارد شده است که پیامبر مردم را به نماز دعوت کرد و امام حسن کودک خردسال دخترش فاطمه نیز با آن حضرت بود، پیامبر کودک را کنار خود نشاند و به نماز ایستاد در بین نماز یکی از سجده ها را خیلی طول داد، راوی حدیث گوید: من سر از سجده برداشتم، دیدم حسن از جای خود برخاسته و روی دوش پیامبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد، مأمومین گفتند: ای رسول خدا! چنین سجده ای از شما ندیده بودیم، گمان کردیم وحی به شما رسیده است فرمود: وحی نرسیده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد، نخواستم شتاب کنم وکودک را بر زمین گذارم، آن قدر صبر کردم تا خود از شانه ام پایین آمد. [۴۲] در همین رابطه نقل شده است که پیامبر نشسته بود، حسن و حسین وارد شدند، حضرت چون آنها را دید به احترامشان از جا برخاست

و به انتظار ایستاد، کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید، نرسیدند، رسول اکرم به طرف کودکان رفت و ازآنـان استقبال نمود، آغوش بـاز کرد و هر دو را بر دوش خود سوار کرد و به راه افتـاد و در همانحـال می گفت: فرزنـدان عزیز مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. [۴۳] .این برخوردهای رسول خدا در کرامت کودکان، مختص به حسن و حسین که جایگاه ویژه ای داشتند، نبود؛ رفتار او با همه کودکان از موضع تکریم آنها بود در رفتار آن حضرت نوشته اند موقعی که رسول اکرم (ص) از سفری مراجعت می کرد و در راه با کودکان مردم برخورد می کرد به احترام آنها می ایستاد،سپس امر می فرمود کودکان را می آوردند و از زمین بلند می کردند و به آن حضرت می دادند، رسول خدا بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به اصحاب خود نیز می فرمود کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید. کودکان از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی کردند چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند واین ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباهات یکی می گفت پیامبر مرا در آغوش خود گرفت و تو را بر پشت خویش سوار کرد؛ دیگری می گفت که پیامبر به اصحاب خود امر کرد تو را بر پشت خویش بنشانند. [۴۴] .این صحنه ها در کرامت کودکان در تاریخ بشر بی نظیر است. تاریخ به یاد ندارد که رهبری مذهبی – سیاسی، آن

هم مانند رسول خدا با کودکان این گونه رفتار کرده باشد. سیره نویسان بدرستی و با دقت تعبیر کرده اند: «والتلطف بالصبیان من عاده رسول الله (ص)» [۴۵] (لطف و عنایت وتوجه به کودکان از عادت رسول خدا بود). آن وجود گرامی در جهت تکریم کودکان، به آنان سلام می کرد [۴۶] و توصیه می کرد که به این عمل او تأسی شود؛ أنس بن مالك گوید: ما کودک بودیم که رسول خدا بر ما گذشت و فرمود: «سلام بر شما کودکان» [۴۷] و امام باقر (ع) نقل کرده است که رسول خدا (ص) می فرمود:«خمس لاـ أدعهن حتی الممات:... والتسلیم علی الصبیان، لتکون سنه من بعدی.» [۴۸] .پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها را ترک نمی کنم:... یکی از آنها سلام کردن به کودکان است، (و در انجام این اعمال مراقبت دارم) تا پس از من به صورت سنتی بین مسلمانان بماند و معمول شود.سنت پیامبر بر کرامت استوار بود، چرا که نتایج کرامت و یا حقارت شخصیت بسیار گسترده است و در بیانات آن وجود گرامی واوصیایش نسبت بدانها تذکرات فراوانی داده شده است که به مواردی از آن اشاره می شود.

نتایج کرامت و یا حقارت شخصیت

آزاد شدن از دنیا و یا اسارت در چنگال آن

اساسی ترین ویژگی برخاسته از کرامت نفس، آزاد شدن از دنیاست که رهایی از همه مصائب است. دنیا در چشم انسان صاحب کرامت کوچک و حقیر است، پس به آن دل نمی بندد وانسان حقیر است که به سبب حقارت خویش دنیا را بزرگ می شمارد و خود را اسیر آن می سازد. انسان به میزانی که خرد می شود، دنیا برایش بزرگ می نماید و به میزانی که بزرگ می شود، دنیا کوچک می نماید. از امام باقر (ع) نقل شده است

که:«فمن کرمت علیه نفسه صغرت الدنیا فی عینه و من هانت علیه نفسه کبرت الدنیا فی عینه.» [۴۹] .هر کس از کرامت نفس برخوردار باشد، دنیا در چشمش کوچک است و هر کس نفسش خوار باشد، دنیا در چشمش بزرگ است.و نیز از زین العابدین (ع) روایت شده است:«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا.» [۵۰] .کسی که از کرامت نفس برخوردار است، دنیا نزد او حقیر و ناچیز است.

نفاق و دورویی

مسأله نفاق از پیچیده ترین و عمده ترین مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی است. چنانکه با به حاکمیت رسیدن اسلام و تحقق مدینه نبوی سیر نزول آیات مربوط به نفاق و منافقین شدت گرفت. قرآن کریم بر این مسأله تأکید شگفتی دارد [۵۱] و در سیر تاریخ هر چه بشر جلو آمده است، نفاقش پیچیده تر گردیده و قدرتش بر تصنع افزایش یافته است. اینکه انسان به گونه ای فکر کند و به گونه دیگری خود را بنمایاند، ریشه در حقارت نفس او دارد. اینکه عواطف انسان در یک جهت باشد و ظهور احساساتش در جهت مقابل آن از رو و ریاست وناشی از ذلت نفس او. اینکه باور انسان به اموری باشد و تظاهر گفتار و رفتار او در خلاف آن، به سبب پستی او در نفس خویش است. این حقیقت بلند در کلام امام بیان (ع) چنین آمده است:«نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه.» [۵۲] .نفاق و دورویی انسان، ناشی از حقارت و ذلتی است که فرد در وجود خود احساس می کند.

فضائل و رذائل اخلاقی

از تبعات روشن کرامت و حقارت، شکل گیری فضائل و رذائل در اخلاق فردی و اجتماعی است از مردمی که حقیر شده باشند و شرافتهایشان لگدمان شده باشد، نمی توان انتظار رفتاری شرافتمندانه داشت. انسانی که کرامت وجودیش رشد می یابد و شخصیت و شرافت معنوی می یابد، بر اداره خویش توانا می شود، از همین روست که امیرمؤمنان (ع) فرمود:«من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته.» [۵۳] .کسانی که شخصیت و شرافت معنوی دارند، شهوات و تمایلات نفسانی در نظر آنها پست و کوچک است.جامعه ای که کرامت یابد، عزت می یابد و تن به امور ذلت بخش

و تباه کننده نمی دهد:«من شرفت نفسه نزهها عن ذله المطالب.» [۵۴] .آنان که شرافت نفسانی دارند و خویشتن را به خواهشهای پست آلوده نمی کنند. آنها خود را بالاتر از آن می دانند که با نافرمانی حق، کرامت خود را بشکنند:«من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه.» [۵۵] .آنان که کرامت نفس دارند هرگز با ارتکاب گناه آن را پست و موهون نمی کنند.تأکیدی که در سیره نبوی بر کرامت وجود دارد به همین منظور است و اگر افراد استخفاف شوند، تحقیر شوند، مورد اهانت قرار گیرند، ناهنجارترین رفتار نیز از آنان دور نیست:«من هانت علیه نفسه فلا ترج خیره.» [۵۶] .کسانی که نفسشان پست و خوار باشد، به خیرشان امیدی نداشته باش.از انسانهای پست، انتظار خیر و صلاح نمی رود، که از پست، پستی خیزد و از تحقیر شده، بدی، که امام هادی (ع) فرمود:«من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره.» [۵۷] .انسانی که نفسش خوار شود، از شر او ایمن مباش.به سبب همین پیامدهاست که در منطق نبوی آن قدر بر کرامت افراد تأکید شده است. حتی خودبینی و خود خواهی و تکبر که سرآغاز تباهیهای فردی و اجتماعی است، معلول حقارت نفس است. امام صادق (ع) فرمود:.«ما من احد یتیه الا من ذله یجدها فی نفسه.» [۵۸] .هیچکس به خوی (ناپسند) تکبر مبتلا نمی شود مگر به سبب خواری و ذلتی که در درون خود احساس می کند.آن که جامه بزرگی بر تن خویش می کند و با مردم از سر تکبر برخورد می کند، حقیری است که بر حقارت خویش می افزاید. پیشوای صادق (ع) فرمود:«الکبر رداء الله، فمن نازع الله عز و جل رداءه لم یزده الله الا سفالا.»

[۵۹] .کبر و بزرگی جامه ای است که مخصوص خداوند (بی نیاز و شایسته ذات مقدس (اوست) و کسی که با او در این صفت به معارضه برخیزد (و به مردم بزرگی بفروشد) خداوند جز پستی و حقارت چیزی بر او نمی افزاید.همه جباران و ستمگران و متکبران، به سبب ذلت نفس خویش به استبداد و ستم و بزرگ مداری دست می زنند، که حقیر خواهان ظلم است و دنی خواهان فساد و ذلیل خواهان بزرگی.«ما من رجل تکبر أو تجبر الا لـذلهٍ وجدها فی نفسه.» [۶۰] .هیچ انسانی دچار تکبر یا ستمگری و خشونت نمی شود مگر به سبب پستی و حقارتی که در نفس خویش احساس می کند.

پاورقی

[۱] در ادامه آیه فوق فرمود: «و حملناهم فی البر و البحر» (فرزندان آدم را در خشکی و دریا حمل کردیم)؛ انسان حامل بروبحر است، جامع جمیع صفات الیه است و کرامت و شرافتش از این روست؛ انسان متعلم به همه اسماء است: «و علم آدم الاسماء کلّها (قرآن، بقره /۳۱)؛ انسان خلیفه الله است: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (قرآن، بقره /۳۰)؛ انسان جامع یدین است: «خلقت بیدی» (قرآن، ص /۷۵)؛ انسان حامل روح خداست: «و نفخت فیه من روحی»، (قرآن، حجر /۲۹)؛ و انسان حامل امانت الهی است: «فحملها الانسان» (قرآن، احزاب /۷۲).

[۲] قرآن، زخرف /۵۴.

[۳] فسق خروج از طریق حق است و از همین رو به معنای عصیان و ترک امر الهی و خروج از دین آمده است عرب واژه فسق را برای خارج شدن لُبّ خرما از پوسته اش به کار می برد و با همین عنایت در معنای انسانی، در قرآن کریم آمده است که به قول

ابن اعرابی کاربردی تازه بوده و واژه فاسق در کلام و شعر جاهلی سابقه نداشته است. بنابراین فاسق کسی است که از حق خارج شده باشد، از لُبّ و حقیقت الهی، انسانی خود خارج شده باشد. لسان العرب، ج ۱۰، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

[۴] سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱۴؛ و نیز ر.ک: شمائل الرسول، ص ۹۱.

[۵] الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۸، الوفاء باحوال المصطفی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۶] قرآن، حجر /۷۲.

[۷] الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۴۱؛ و نیز: دلائل النبوه،ابونعیم الاصبهانی، ج ۱، ص ۶۳.

[۸] او اوس بن عبدالله الرابعی البصری است که از ابن عباس، عایشه، عبدالله بن عمر، ابوهریره و صفوان ابن عسال خبر نقل کرده است و عده ای از جمله قتاده، عمروبن مالک، بدیل بن میسره و ابواشهب از او روایت کرده اند و چنانکه حاکم گفته است از راویان ثقه است. وی در سال ۸۳ ه. ق. از دنیا رفته است.ر.ک: ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ ق. ج ۱، صص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ الطبقات الکبری، ج ۷ صص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، صص ۷۸ - ۸۲؛ صلاح الدین خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، دارالنشر فرانز شتاینر بقیسبادن، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۴۴۶.

[۹] «ما أقسم الله تعالی بحیاه أحد غیر محمد (ص) و ما سمعت الله تعالی أقسم بحیاه أحد غیره.» الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۴۱. [

[۱۰] تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی، شرح فصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، ۱۳۶۴ ش. ج ۱، ص ۶۸؛ سید حیدر

آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، با تصحیحات و مقدمه هانری کوربن و عثمان یحیی، انجمن ایرانشناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۸ ش. صص ۹ و ۳۸۱؛ و همراه آن: رساله نقد النقود فی معرفه الوجود، ص ۷۰۶؛ سید حیدر آملی، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ص ۶۴؛ صدرالدین محمد الشیرازی، مفاتیح الغیب، صححه و قدم له محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش. ص ۱۴.

[۱۱] «أنا بشر مثلکم» قرآن، کهف /۱۱۰؛ فصلت /۶.

[۱۲] ر.ک: منابع پی نوشت ۱، فصل ۱.

[۱۳] المطالب العالیه، ج ۲، ص ۳۶۹؛ قریب به همین: الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۸۰؛ و از امام صادق (ع) نقل شده است: «من أتاه أخوه المسلم فأکرمه فانما أکرم الله عزوجل» الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۵۹۰ – ۵۹۱.

[۱۴] تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

[۱۵] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

[۱۶] أنس بن مالک گوید: «لم یکن شخص أحب الیهم من رسول الله، و کانوا اذا رأوه لم یقوموا الیه لما یعرفون من کراهیته.» (هیچ شخصیتی نزد مسلمانان محبوبتر از رسول خدا نبود، با این وجود هنگامی که او را می دیدند پی پایش بر نمی خاستند زیرا می دانستند که این کار را نمی پسندد.) مکارم الاخلاق، ص ۱۶؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹؛ الشمائل النبویه، ص ۱۶۶.

[۱۷] «دخل علیه رجل المسجد و هو جالس وحده فتز حزح له، فقال الرجل: فی المکان السعه یا رسول الله! فقال: ان حق المسلم علی المسلم

اذا رآه یریدالجلوس الیه أن یتزحزح له.» مکارم الاخلاق، ص ۲۵؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

[۱۸] مکارم الاخلاق، ص ۱۵؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

[۱۹] الکافی، ج ۶، ص ۲۷۲؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۲.

[۲۰] «و روی أن رسول الله لا ـ یدع أحداً یمشی معه اذا کان راکباً حتی یحمله معه، فان أبی قال: تقدم أمامی، و أدرکنی فی المکان الذی ترید.» مکارم الاخلاق، ص ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

[۲۱] «ولارآنی الا تبسم.» الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۷.

[۲۲] تهذیب الکمال،ج ۱، ص ۲۳۲؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

[۲۳] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

[۲۴] به نقل از أنس بن مالک، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

[۲۵] «و لقد کرمنا بنی آدم.» قرآن، اسراء /۷۰.

[۲۶] نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۲۷] الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

[۲۸] قرآن، اسراء /۵۳.

[۲۹] قرآن، بقره /۸۳.

[۳۰] الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ و نیز آن حضرت به یاران خود می فرمود: «عظّموا أصحابکم و وقّروهم ولا یتهجم بعضکم علی بعض.» (دوستان خود را گرامی بدارید و با احترام با آنان برخورد کنید و (بر خلاف ادب) متعرض یکدیگر نشوید.) الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۶؛ زین الدین العاملی (الشهید الثانی)، کشف الریبه عن احکام الغیبه المکتبه المرتضویه، طهران، صص ۹۶ – ۹۷ («بعضکم بعضاً» آمده است.).

[۳۱] قاضی عیاض می نویسد: «واهب له کل خلق کریم.» الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۳۱.

[۳۲] ابوبکر احمد البیهقی، الاربعون الصغری، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۴۳؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق عبدالعزیز بن

عبـدالله بن یـاز، دارالکتب العلمیمه، بیروت، ۱۴۱۰ ق. ج ۱۳، ص ۴۴۳؛ عبـدالله بن محمد بن أبی شـیبه الکوفی، المصـنف فی الاحـادیث والاثار، تحقیق و تعلیق سـعید محمـد اللحام، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.ج ۶، ص ۹۳؛ سـنن بیهقی، ج ۹، ص ۴۱؛ جامع الاصول، ج ۵، ص ۲۶۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۹۸.

[۳۳] صـحیح بخاری، ج ۸، صص ۳۲۳ و ۳۲۸؛ جـامع الاصول، ج ۵، ص ۲۷۰؛ الاحسـان بترتیب صـحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۴۱، ج ۷، ص ۴۴۵، ج ۹، ص ۶۰؛ فخرالـدین محمـد بن عمرالخطیب الرازی، لوامع البینات فی شـرح اسـماءالله و الصـفات، تحقیق طه عبدالرؤف سـعد، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۳۹۶ ق. افست، تهران، ۱۴۰۶ ق. ص ۱۷۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۴؛ امالی الطوسی، ج ۱، ص ۸؛ ۳۹۸؛بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۵.

[۳۴] البته این سـخن بـدان معنا نیست که آن کسانی که جای کرامت بر خود باقی نگذاشـته انـد، تکریم شوند. چرا که هسـتند انسانهـایی که رفق و مـدارا اصـلاحشان نمی کنـد و شـدت و کیفر بجـا اصـلاحشان می کنـد، همـان گونه که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «من لم یصلحه حسن المداراه یصلحه حسن المکافاه.» (کسی که با خوشرفتاری اصلاح نشود با خوب کیفر کردن اصـلاح شـود.) غرورالحکم، ج ۲، ص ۱۷۸؛ و نیز فرمـود: «مـن لـم تصـلحه الکرامه أصـلحته الاهـانه.» (کسـی که او را کرامت اصلاح نکند، اهانت و خواری اصلاح کند.) همان، ص ۲۳۵.

[۳۵] ابـوالحسن علی بـن عمر الـدار قطنی البغـدادی، المؤتلـف و المختلـف، تحقیـق موفـق بن عبـدالله بن عبـدالقادر، دارالغرب اسلامی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.ج

۴، ص ۱۹۰۲؛ کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۶۴؛ و نیز ر.ک: المطالب العالیه، ج ۲، ص ۴۰۷؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۲۳؛ ابو عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ج ۱، صص ۶۲ و ۱۲۲؛ الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۴۱۴؛ الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۴؛ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، التاریخ الصغیر، تحقیق محمود ابراهیم زید، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵ مصنف ابن أبی شیبه، ج ۶، ص ۹۳.

[۳۶] الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۱؛ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، ثواب الاعمال، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، مکتبه الصدوق، تهران و کتابفروشی کتبی نجفی، قم، ۱۳۹۱ ق. ص ۱۷۸.

[۳۷] نهج البلاغه، نامه ۳۱.

[۳۸] کنزل العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

[۳۹] صحیفهالامام الرضا، ص ۸۸؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۴.

[۴۰] «و کان – (ص) یؤتی بالصبی الصغیر لیدعوله بالبرکه أو یسمّیه، فیأخذه فیضعه فی حجره تکرمه لاهله، فربما بال الصبی علیه،فیصیح بعض من رآه حین یبول، فیقول (ص) لا تزرموا بالصبی، فیدعه حتی یقضی بوله، ثم یفرغ له من دعائه أو تسمیته ویبلغ سرورأهله فیه، و لایرون أنه یتأذی ببول صبیهم،فاذا انصرفو اغسل ثو به بعد.» مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

[۴۱] الکافی، ج ۶، ص ۴۸.

[۴۲] محمد بن مکرم المعروف بابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لا بن عساکر، الطبعه الاولی، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۴ – ۱۴۰۸ ق. ج ۷، ص ۱۵؛ بحارالانوار، ج

۴۳، ص ۲۹۴.

[۴۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۸؛ بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۲۸۵ - ۲۸۶.

[۴۴] المحجه البیضاء، ج ۳، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

[۴۵] همان.

[۴۶] «کان یمر بالصبیان فیسلم علیهم.» الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۹۵؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۴۸؛ و از أنس بن مالک نقل شده است که رسول خدا با چند کودک خردسال برخورد نمود و به آنها سلام کرد: «ان رسول الله (ص) مر علی صبیان فسلم علیهم» ر.ک: مکارم الاخلاق، ص ۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۵؛ ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، عیون الاخبار، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۱، ص ۲۶۵، دلیل الفالحین، ج ۶، ص ۳؛ شمائل الرسول، ص ۹۶؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۲۰؛ الوفاء با حوال المصطفی، ج ۲، ص ۴۱۷.

[۴۷] «مر علینا رسول الله (ص) و نحن صبیان فقال: السلام علیکم یا صبیان» ابوبکر ابن السنی، عمل الیوم و اللیله، سلوک النبی (ص) مع ربه، تحقیق عبدالقادر أحمد عطا، دارابن زیدون، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ص ۸۷: بستان العارفین، ص ۲۴؛ الوفاء باحوال المصطفی، ج ۲، ص ۴۱۷.

[۴۸] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

[۴۹] جامع الاخبار، ص ۱۲۷.

[۵۰] تحف العقول، ص ۲۰۱.

[۵۱] ر.ک: قرآن، احزاب /۱و۷۳، نساء /۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۵، منافقون /۱، توبه /۶۷ - ۶۸.

[۵۲] غررالحکم، ج ۲، ص ۲۹۸.

[۵۳] همان، ص ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۶.

[۵۴] غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۳.

[۵۵] همان، ص ۲۱۰.

[۵۶] همان، ص ۲۳۷.

[۵۷] تحف العقول، ص ۳۶۲.

[۵۸] الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

[۵۹] همان، ص ۳۰۹.

[۶۰] همان، ص ۳۱۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹